



# واژه آتش در قرآن

یدالله قائم پناه

است و علامه طباطبایی نیز در اثر مهم خود «المیزان» همین معنا را برگزیده است، اما چنان که گذشت صاحب «اقراب الموارد» آنرا «خانه عذاب» معنی کرده است و صاحب قاموس قرآن باتوجه به آیه ۷۱ سوره زمر که می فرماید: «حتی اذا جاءوها فتحت ابوابها» معنی اخیر را بهتر از قول اول دانسته است. ولی این استدلال ملاک خوبی برای برتری قولی بر قول دیگر نیست چرا که آیات قرآن قابل تأویل اند، بنابراین می شود درها را تأویل کرد و معنای خاصی از آنها اخذ کرد برای این که در آیات دیگری (که در ادامه بحثش خواهد آمد) از سخن گفتن و سخن شنیدن جهنم یاد می شود که از خصوصیات خانه نیست، لذا بنا به این آیات هم باید گفت قول دوم بهتر از قول اول است. در نتیجه نمی شود قولی از اقوال را بهتر از دیگری دانست.

همچنین گروهی از جمله روبه بن عجاج تمیمی معتقد بوده اند که جهنم به واسطه عمیق بودن جهنم خوانده شده است.

در هر صورت، جهنم جایگاهی است برای عذاب حیات اخروی و وعده گاهی است برای کفار و ستمگران و ظالمان عالم «فاولئک ماواهم جهنم و ساءت مصیرا» (۳)

ویژگی های جهنم

اهم ویژگی های جهنم را در پنج بند می توان خلاصه کرد که عبارتند از:

۱- دارای درهای متعدد است.

۲- دارای طبقات متعدد است.

جستاری درباره واژه «جهنم»  
واژه آتش که معادل عربی آن «نار» است طبق نوشته صاحب کتاب «معارف و معاریف» بیش از ۱۴۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است و بیشتر درباره آتش آخرت که پیامد بدی ها و بدکاری هاست سخن می گوید. (۱) «در قرآن و کتب حدیث، آتش وسیله عذاب جسمانی کافران، مشرکان، منافقان و گنهکاران در سرای دیگر است. که برخی از اینان در آتش، جاودان خواهند بود و برخی دیگر تنها مدت معینی عذاب آن را خواهند چشید. تعبیرات قرآن در این باره متفاوت است. در پاره ای از موارد تعبیر «عذاب النار» به کار رفته، در موارد دیگری، تعبیر «نار جهنم» آمده و در موارد بسیاری از این آتش اخروی با دو اصطلاح معروف «جهنم» و «جحیم» تعبیر شده است (۲) و در مواردی هم، با اصطلاحاتی چون «لظى»، «حطمة»، «سقر» و «هاویه» از آن یاد شده است.

در ارتباط با جهنم که صاحب «اقراب الموارد» خانه عذابش خوانده، سخن بسیار است. واژه جهنم را که تقریباً هفتاد و هفت بار در آیات مختلف تکرار شده است. عده ای اسم عجمی و فارسی دانسته و گروهی از جمله راغب اصفهانی فارسی معرب شده و گروهی دیگر چون سیوطی و ابن اثیر عبریش خوانده اند و گفته اند اصل آن کهنام یا جهنم است. این اسم در انجیل متی باب ۱۶ بند ۱۸ نیز آمده است.

راغب اصفهانی جهنم را نام آتش آخرت گفته

«جهنم» به چه معنی است؟ چه ویژگی هایی

دارد؟ کیفیت عذاب در آن جا بر چه روال

است؟ از زمان و مکان جهنم چه می فهمیم؟

از جمله پرسش هایی است که نویسنده محترم

ن تلاش می کند با رجوع به قرآن کریم، قاموس

لغات و تفسیر مفسران بدانها پاسخ گوید.

۳- زیادت طلب است.

۴- قادر به شنیدن، دیدن، پاسخ گفتن و... است.

۵- در آن خیر از عفو و گذشت و رحم نیست. حال برای روشن شدن این مطالب به ترتیب به توضیح آنها می پردازیم.

۱- جهنم طبق آیات «حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها» و «لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم»<sup>(۲)</sup> دارای درهایی است که هنگام رسیدن مجرمان، کافران، مشرکان و گنهکاران به آنها گشوده می شوند و طبق آیه «لها سبعة ابواب» جهنم راهفت در است. همچنین از عتبه بن عبدالله روایت شده که رسول خدا (ص) فرمودند: برای جهنم هفت در است، که بعضی افضل از بعضی دیگر است»<sup>(۵)</sup>. گفته شده «این تعدد درها (برخلاف درهای بهشت) نه به خاطر کثرت واردان، بلکه در حقیقت اشاره به عوامل گوناگونی است که انسان را به جهنم می کشاند، هر نوع از گناهان دری محسوب می شود»<sup>(۶)</sup> ولی در این صورت تصور این است که عددی بالاتر از این عدد بایستی ذکر می شد.

۲- در قرآن در ارتباط با جهنم واژگانی استعمال شده است که برخی آنها را اسامی دیگر برای جهنم دانسته اند، از جمله آنها می توان به «جحیم» و یا «حطمه» و یا این که به «الضی» اشاره کرد. گروهی نیز اینگونه واژگان را نام قسمت هایی از جهنم تلقی کرده اند. اما در روایتی که از علی (ع) نقل شده از این واژگان تحت نام طبقات جهنم ذکر شده است در «المیزان» تحت بحث روایی آیات مذکور آمده است: علی (ع) جهنم را دارای هفت طبقه دانسته، که طبقات آن روی هم قرار گرفته که به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: جهنم، لظی، حطمه، سقر، جحیم، سعیر و هاویه. ولی کلبی روایت کرده و گفته است پایین ترین طبقه هاویه و بالاترین آن جهنم است.<sup>(۷)</sup>

۳- یکی دیگر از ویژگی های مهم جهنم، زیاده طلبی و «هل من مزید» گفتن آن است، به این آیه توجه فرمایید: «یوم نقول لجهنم هل امتلأت و نقول هل من مزید»<sup>(۸)</sup> روزی که به جهنم می گوئیم: آیا پر شدی؟ (جواب می دهد: آیا زیادتی هست؟ ظاهر این آیه دال بر این است که جهنم سیری ندارد و زیادت طلب است.

۴- ویژگی دیگر جهنم که بسیار قابل توجه است، به شنیدن و پاسخ گفتن و نظایر این حرکات است که عمل بدانها فقط در توان ذی شعور است. برای نمونه به این آیات توجه فرمایید: «واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا» اذار آنها من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا»<sup>(۹)</sup> برای آنان که قیامت را دروغ پنداشته و تکذیب و انکار کنند آتش افروخته و سوزان آماده کرده ایم. چون آتش آنها را از دور ببیند خروش و صفیر آنرا می شنوند. [ظاهر آتش (جهنم آنها را با خروش به خود می خواند] چنان که در آیات دیگر

## □ جهنم در «اقراب الموارد»، «خانه عذاب» خوانده شده است، راغب اصفهانی آن را با «آتش آخرت» می شناساند، چنان که «روبه بن عجاج تمیمی» می گوید: جهنم به واسطه «عمیق بودن جهنم» است. این واژه حدود ۷۷ بار در آیات قرآن کریم آمده است.

می فرماید: «کلا آنها لظی» نزاعه للشوی \* تدعو امن ادبر و تولی»<sup>(۱۰)</sup> حقا که آن آتش خالص و شعله ور است پوست و قشر بدن را برکنده و می سوزاند و به خورش می خواند کسی را که روی برتافته و پشت کرده است. از سیاق آیات مذکور، چنین استنباط می شود که جهنم ذی شعور است و سخن می گوید و سخن می شنود و امثالهم.

همچنین است حاضر آوردن جهنم «وجیء یومئذ بجهنم یومئذ بتذکر الانسان و انی له الذکری»<sup>(۱۱)</sup> و در آن روز جهنم را حاضر آرند و در آن روز انسان متذکر می شود، اما چه فایده که این تذکر او را سودی نبخشد. از این تعبیر استفاده می شود که جهنم قابل حرکت است و لذا، آن را به اهلش نزدیک می کنند. اما از ویژگی های آتش دوزخ نیز آن است که شعله های آن نارالله و الحطمه است. یعنی، آتشی الهی و خردکننده است. چنان که در سوره همزه، از آن تعبیر به حطمه شده و می فرماید: «وما ادریک ما الحطمه» نارالله الموقده \* التی تطلع علی الافئده \* انها علیهم موصله \* فی عمد ممدده»<sup>(۱۲)</sup> یعنی تو چه دانی که آتش خردکننده چیست، آتش برافروخته خدایی است، آتشی که از دل ها شعله ور می گردد و نخستین جرقه هایش در قلب ها ظاهر می شود و چون ستون هایی دراز اهلش را در میان می گیرد.

این آتش خردکننده برخلاف آتش های دیگر و یا بهتر این که بگوئیم آتش های موجود در دنیا که نخست پوست را می سوزاند و سپس به عمق نفوذ می کند. یعنی، سیر سوزندگی آن از بیرون به سوی

درون است اول بر دلها شزاره می زند و درون را می سوزاند، و بعد مغز و استخوان را، و سپس به پوست و قشر خارجی بدن اثر می کند.

۵- یکی دیگر از ویژگی های مهم جهنم این است که در آن خبری از رحمت و شفقت نیست. چنان که حضرت علی (ع) در نامه خود به فرماندار مصر (محمد بن ابی بکر) می نویسد: «فاحذروا نار اعرها بعید و حرها شدید، و عذابها جدید. دار لیس فیها رحمه و لاتسمع فیها دعوه، و لاتفرح فیها کرب»<sup>(۱۳)</sup> پس بترسید از آتشی که زرفای آن زیاد و حرارتش بی اندازه شدید و عذابش تازه. سزایی که در آن رحمتی نیست، و کسی شنونده فریادی نیست و گریهی از اندوه کسی گشوده نمی شود. همچنین علی (ع) در نهج البلاغه از جهنم به عنوان بدترین منزلگاه یاد کرده و فرموده اند: «گنهکاران در بدترین منزلگاه فرود آمد و دست و پای آنها را با غل و زنجیر بگردنشان درآویزد، چنان که سرهایشان را تا به قدم هایشان فرو دارد؛ و بر آنان جامه های قطران و پاره های آتش سوزان ببوشاند. در عذابی که شدید و سخت در گذاز است؛ در خانه ای که در هایش به روی ساکنان آن فراز است. در آتشی زیان زن و غرنده، با زیان ای سوزان و آوایی ترساننده. جایگاهی که ساکنانش رخت از آن نتوانند بست، و اسیرانش با فدیة و غرامتی نتوانند رست؛ و حلقه های زنجیرانش را نتوانند گسست. منزلی که نه عذابش را مدتی است که سر رسد، و نه مرگ و اجلی تا در رسد»<sup>(۱۴)</sup>

کیفیت آتش و عذاب جهنم از منظر قرآن، طبق آیات قرآن، کافران، مشرکان، معاندان، کم فروشان و گران فروشان، مال یتیم خواران و... مستوجب آتش دوزخ و جهنم اند و گرفتار عذاب الهی می گردند. این عذاب و آتش جهنم در آیات متعدد قرآن ذکر و توصیف شده است که به تعبیری می توان گفت توصیف زندگی در جهنم است این آیات عبارتند از:

«وخاب کل جبار غنید/ من ورائه جهنم و یسقی من ماء صدید/ یتجرعه و لا یکاد یتسبغه و یاتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت و من ورائه عذاب غلیظ»<sup>(۱۵)</sup> محروم و زیانکار شدن هر ستمگر خیره سر! از پی او آتش جهنم خواهد آمد و آبی چرکین به او داده شود که آن را بنوشد ولی اصلا گوارایش نباشد. و مرگ از هر طرف بر او وارد شود ولی او نمی میرد و آن را در نمی یابد. و از پی آن عذابی دردناک در انتظارش است صاحب «المیزان» در تفسیر این آیه نقل می کند «در مجمع از ابی عبدالله (ع) روایت می کند، که فرموده است: کلمه صدید به معنای چرک و خونی است که از عورت زنان فاحشه به آتش دوزخ می ریزد. ابن مردویه و بیهقی از ابی امامه از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که در ذیل آیه «ویسقی من ماء صدید» فرموده: آن را

نزدیکش می برند و او خود را پس می کشد، و هر چه نزدیک ترش می آورند صورتش از حرارت آن کباب می شود و پوست سرش کنده می شود و چون آن را می آشامد امعاء و اعضای داخلی اش پاره پاره می گردد و از پایین تنش می ریزد، خدای تعالی هم فرموده: «فسقوا الماء حمیما فقطع امعاء هم» و نیز فرموده: «و ان یتغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشالوجوه» در تفسیر قمی هم مشابه این قول نقل شده است» (۱۶)

«آتشگیره و هیزم آتش جهنم، مردم و سنگ ها هستند» (۱۷) «فانقوا النار التی و قودها الناس والحجاره» بر حذر باشید از آتشی که سوخت و هیزم آن مردمان و سنگ ها باشد» (۱۸) «سوزاندن این آتش چنان است که پس از هر بار سوختن، پوست تازه ای بر پیکر می روید و این روند پیوسته انجام می یابد و پایانی در کار نیست. «ان الذین کفروا بایاتنا سوف نصلیهم نارا کما نصلیج جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیلوقوا العذاب» آنان که به آیات خدا کافر شدند بزودی در آتش دوزخشان در افکنیم که هر چه پوست تن آنها بسوزد به پوست دیگر مبدلش سازیم تا سختی عذاب را بچشند» (۱۹) و «والذین کفروا لهم نار جهنم لایقضی علیهم فیموتوا و لایخفف عنهم من عذابها» و آنان که کافر شدند عذاب ایشان آتش دوزخ است که نه به پایان رسد تا بمیرند و نه تخفیف یابد تا آسوده گردند» (۲۰) این آتش چون جامه ای دوزخیان را در بر می گیرد. «فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار» و کافران را لباسی از آتش دوزخ بر قامت بریده اند» (۲۱)

در چندین جای قرآن مجید، گونه های دیگری از عذاب های جسمانی اخروی یاد شده است که جزء عذاب آتش است، چون بار درخت «زقوم» و یا «شراب حمیم» که دوزخیان از آن می خورند. «ان شجرت الزقوم» طعام الاثیم» همانا درخت زقوم جهنم قوت و غذای بدکاران است» (۲۲) و «اولئک الذین ابلسوا بما کسبوا لهم شراب من حمیم» آنها همان کسانی هستند که عاقبت به هلاکت می رسند و به کیفر کفرشان به شرابی از حمیم جهنم» (۲۳) لکن این عذاب ها همگی در داخل عذاب اصلی که آتش است به آدمیان خواهد رسید و همه آنها نسبت به عذاب آتش جنبه فرعی دارند» (۲۴)

بحثی در ارتباط با زمان جهنم

اگر چه به علت پیچیدگی مسأله زمان و مکان جهنم و بهشت و نیز به علت مشکل بودن اثبات نظر در این باره کمتر اظهار نظر شده است. با این حال، اکثر دانشمندان اسلامی معتقدند که این دو هم اکنون وجود خارجی دارند. در تفسیر نمونه، ادعا کرده اند «ظواهر آیات قرآن نیز این را تأیید می کند». به عنوان نمونه، در آیه مورد بحث (بقره ۱۳۳) و در آیات فراوان دیگری چون «انا اعتدنا للظالمین نارا احاط

آیات مربوط به جهنم ذکر کردیم، عذاب خواهیم نمود. ثالثاً از برخی آیات دیگر چون: «یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات» (۲۸) چنین برداشت می شود که جهنم بالقوه در همین دنیاست و در آن روز که زمین و آسمان به زمین و آسمانی دیگر تبدیل می شود فعلیت می یابد.

همچنین استدلال شده با توجه به این که «در سوره تکویر» کلا لو تعلمون علم یقین» «تترون الجحیم» ثم لترونها عین الیقین» (۲۹) اگر علم الیقین داشتید دوزخ را مشاهده می کردید، سپس به عین الیقین آن را می دیدید» و با توجه به این که ادعا شده بعضی از مردان خدا دوزخ را با دیدی حقیقت بین می دیدند. جهنم هم اکنون [بالفعل] موجود است. (۳۰) اما این دلیل نیز همچون استدلال قبلی کافی و بدون اشکال نیست. به هر حال اثبات این که جهنم و بهشت به همان کیفیت که در قرآن ذکر شده موجود است یا نه، بسی مشکل حتی به عقیده راقم این سطور ناممکن است.

بحثی در ارتباط با مکان جهنم

در ادامه استدلال های فوق الذکر، نویسنده با ذکر پرسشی مبنی بر «بهشت و دوزخ در کجا هستند؟» بحث را ادامه می دهد و می نویسد:

(۱- بهشت و دوزخ در باطن و درون این جهان است و ما قادر بیلدن آن نیستیم، چنان که خلواند فرمود: «کلا لو تعلمون علم الیقین» «تترون الجحیم» اگر علم الیقین داشتید دوزخ را مشاهده می کردید.

۲- دوزخ محیط بر این عالم است. به بیان واضح تر، جهنم محیط بر این عالم است. و بهشت محیط بر جهنم. اما این مطلب چندان قابل دفاع نیستند، چون که می توان با توجه به آیات دیگر نتایج دیگری گرفت مثلاً با توجه به آیه «و نادى اصحاب النار اصحاب الجنة ان اقیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله قالوا ان الله حرمهما علی الکافرین» (۳۱) یعنی دوزخیان، اهل بهشت را آواز دهند که بهره مند کنید ما را از آب یا از آنچه خلواند به شمار روزی داده، و آنان گویند: خلواند این دورا بر کافران حرام گردانیده است. می توان نتیجه گرفت، جهنم و بهشت دو مکان مستقل از هم نیستند، چرا که اگر چنین می بود اهل بهشت و اهل جهنم نمی توانستند به طور مستقیم با هم ملاقات کرده و گفت و گو کنند و ناظر اعمال همدیگر باشند چون در غیر این صورت باید قائل به اجتماع ضلین بود که از محالات است. بر این اساس، نظر عرفا بخصوص در این مورد خاص پذیرفتنی تر به نظر می رسد. یعنی این که، بگویم بهشت و جهنم در وجود هر کس طبق عمل خویش مجسم می شود.

آتش نعمتی الهی است

«قرآن در مواردی آتش را به عنوان یکی از نعمت های بزرگ یاد کرده است که در دوام یافتن زندگی انسان بر روی کره زمین و ایجاد تمدن اهمیت تمام دارد و بعد عظیمی از ابعاد معاش بشر را (بطور مستقیم یا غیر مستقیم) تأمین

□ **اهم ویژگی های جهنم چنین است: درها و طبقات متعدد دارد. زیادت طلب است. قادر به شنیدن، دیدن و پاسخ گفتن است. در آن خبری از عفو و گذشت نیست. لظی، حطمه و جحیم اسامی دیگر آنند.**

بهم سرادقها و ان یتغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشری الوجوه بشس الشراب و سائت مرتققا» (۲۵) یعنی: ما برای ستمکاران آتشی را که شعله های آن مانند خیمه های بزرگ گرد آنها را احاطه کند فراهم ساخته ایم و هر گاه آنان از شدت تشنگی آبی درخواست کنند، آبی مانند مس گداخته و سوزان به آنها داده شود که از شدت حرارت چهره ها را می سوزاند و آن آب بسیار بد و ناگوار و دوزخ سرای بسیار بدی است. و نیز می فرماید: «واعتدنا للظالمین عذابا الیما» (۲۶) یعنی ما برای ستمکاران عذاب دردناکی را فراهم کرده ایم تعبیر به «اعدت» «مهیا شده» یا تعبیرات دیگری از همین ماده، گاهی در مورد بهشت و گاهی درباره دوزخ، آمده است (برای نمونه می توان به سوره توبه/ ۸۹-۱۰۰، فتح/ ۶ بقره/ ۲۴ آل عمران/ ۱۳۱-۱۳۳ و حدید/ ۲۱ رجوع کرد).

از این آیات استفاده می شود که بهشت و دوزخ هم اکنون آماده شده اند، اگر چه بر اثر اعمال نیک و بد انسان ها توسعه می یابند. (۲۷)

از مطلب فوق، چنین دریافت می شود که نویسنده آن خواسته است با استدلال به کلمه «اعدت» «مهیا شده» خوانندگان را متقاعد کند که جهنم و بهشت هم اکنون موجود است. لکن این استدلال کافی نیست به علت این که اولاً قائل آن مشخص نکرده که آیا این دو بالقوه موجودند یا بالفعل ثانیاً کلمه «اعدت» «مهیا شده» می تواند از جهت حتمیت امر ذکر شده باشد. به این معنی که، گنهکاران مطمئن باشند که حتماً و یقیناً آنها را با همان صورت که در

می‌کند. «الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا اتم منه توقدون» آن خلدی که از درخت سبز برای شما آتش مقرر فرمود تا از آن جهت افروزش [نور] بهره برداری کنید. (۳۲) و «افرایتم النار الی توروں \* اتم انشاتم شجرتها من نحن المنشون \* نحن جعلناها تذکره و متاعا للمقویں» آباتشی را که (برای رفع نیاز خود) بر می‌افروزد می‌نگرید؟ آیا شما درخت آن را آفریدید یا ما؟ ما یم که آن را، از سوی، یادآور آتش دوزخ، قرار دادیم و از سوی دیگر، مایه استفاده و بهره‌برداری مسافران و بیابان نشینان و محتاجان به آن، مقرر ساختیم. (۳۳)

### چیزهایی که معادل آتش جهنم است

همچنین در آیات قرآن، خوردن مال یتیم به زور و ستم همچون خوردن آتش جهنم است. به تعبیر دیگر، آتش جهنم معادل مال یتیم محسوب شده است. «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا» آنان که اموال یتیمان را به زور و ستم می‌خورند، در حقیقت آتش جهنم را به شکم خود فرو می‌برند. (۳۴) این تعبیر در مورد قومی که آیاتی از کتاب الهی را پنهان داشته و به بهای اندک فروخته‌اند نیز، آمده است. «ان الذین یکتبون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا اولئک ما یاکلون فی بطونهم الاالنار» آنان که کتمان نمودند آیاتی از کتاب خدا را و به بهای اندکش فروختند، جز آتش دوزخ نخوردند (در قیامت جز آتش دوزخ نصیبشان نمی‌شود). (۳۵)

### پیوند آتش با داستان و معجزه

در سوره‌های طه، نمل و قصص به آن بخش از داستان حضرت موسی که پیام نبوت به وی رسید و آتش در میان درخت سر آغاز آن بود اشاره شده، در توصیف بعثت حضرت موسی (ع) در قرآن، آتش و سیله تجلی خداوند بر موسی است. و آن رویداد بدین گونه بود که نخست از دور آتشی بر موسی نمایان شد و او که با خانواده اش در بیابان راه را گم کرده بود به سوی آتش رفت. چون به نزدیک آن رسید دید که آتش از درختی برخاسته و آن را در میان گرفته است. در این هنگام، از آن درخت آوازی برآمد که ای موسی، همانا من خداوند هر دو جهانم و جز من خلدی نیست تو در وادی مقدس گام نهاده‌ای و اینک به پیامبری برگزیده می‌شوی. معجزات خداوند به تو داده می‌شود تا برای هشدار به سوی فرعونیان بروی. (۳۶)

در سوره آل عمران این واژه در داستان گروهی به کار رفته، که به قتل مفسران بعضی از سران یهود، مانند: کعب بن اشرف و مالک بن ضیف بر اساس این که معجزه برخی از پیامبران چنین بود که آتشی به گونه خارق عادت پدیدار می‌شد و قربانی را که برای تقدیم به پیشگاه خدا فراهم آورده بودند، می‌سوزاند. از پیغمبر اسلام درخواست نوعی معجزه کردند «الذین قالوا ان الله عهدنا لانا ان نؤمن لرسول حتی یتائنا بقربان تاکله النار قل قد جاءکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلمت فلم قتلتموه من انکم صادقین» آنان گفتند خدایان ما پیمان گرفته که به پیامبری ایمان نیاوریم تا این که وی یک قربانی به نزد ما حاضر کند و آتش آن قربانی (به نشانی قبول) بخورد. (چون در میان یهودیان این رسم

طبق آیات قرآن علت خودداری شیطان از سجده بر آدم چنین بیان شده است که ابلیس در جواب پرسش خدا مبنی بر عدم سجده وی می‌گوید: مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از گل، و چون آتش از خاک برتر است. لذا من از آدم بزرگم و سزاوار نیستم که بر او سجده کنم. (۴۰)



بوده که در معبد آتش روشن کرده و قربانی را در آتش می‌انداختند و قربانی می‌سوخت و این را آنها به نشان قبول خدا می‌گرفتند و لذا به پیامبر امر می‌شود) به آنها بگو: پیش از این پیامبرانی با معجزاتی روشن آمدند و حتی همین معجزه را که می‌گویید نیز با خود داشتند، ولی شما اگر راست می‌گویید (که جوایز حقیقتی) چرا آنها را کشتید؟ (۳۷) حضرت ابراهیم نیز پس از این که بتها را شکست و از طرف نمرود به زندان افتاد نمرود دستور داد هیزم گرد آورند، تا این که روز موعود فرا رسید نمرود لشکریان خود را آماده ساخت و خود بر بالای ساختمانی مرتفع که مخصوصاً بنا شده بود، تا صحنه در آتش افتادن ابراهیم را نظاره کند برآمد، آتش افروخته شد و چون نتوانستند بدان نزد یک شوند که ابراهیم را در آن افکنند، ابراهیم را در منجیق نهاده و بسوی آتش پرتاب نمودند. خداوند به آتش وحی نمود، «یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم» ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد. (۳۸) ابراهیم در میان آتش به آرامی جای گرفت و بنشست. نمرود چون این صحنه بدید گفت: هر که بخواد ایمان آورد سزد که به خلدی چون خدای ابراهیم ایمان آورد. در این میان، یکی از سران یاران نمرود گفت: من افسونی بر آتش خواندم که او را نسوزاند. در این حال، شعله‌ای از آتش بجهد و او را بسوزاند و به هلاکت رسیده (۳۹) در جاهایی از قرآن مانند سوره‌های (اعراف آیه ۱۲، حجر آیه ۲۷، ص آیه ۷۶، الرحمن آیه ۱۵ آفرینش ابلیس و جن را از آتش دانسته است و

### منابع و مآخذ

- ۱- معارف و معاریف، ص ۱۸، ج ۱.
- ۲- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱.
- ۳- نساء، ۹۷.
- ۴- زمر ۷۱/ و حجر ۴۴.
- ۵- ترجمه المیزان، ج ۱ ص ۲۵۹.
- ۶- تفسیر نمونه، ج ۱۱.
- ۷- ترجمه المیزان ج ۱۷، ۴۵۶.
- ۸- ق/ ۳۰.
- ۹- فرقان/ ۱۱- ۱۲.
- ۱۰- معارف و... ج/ ۱۵- ۱۷.
- ۱۱- فجر/ ۲۳.
- ۱۲- همزه/ ۵- ۹.
- ۱۳- نهج البلاغه، نامه ۲۷.
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.
- ۱۵- ابراهیم/ ۱۷.
- ۱۶- المیزان، ج ۱۲، ص ۵۲.
- ۱۷- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱.
- ۱۸- همان ص ۱۸، ج ۱ و سوره بقره آیه ۲۴.
- ۱۹- سوره نساء، آیه ۵۶.
- ۲۰- سوره فاطر، آیه ۳۶.
- ۲۱- سوره حج، آیه ۱۹.
- ۲۲- سوره دخان، آیات ۴۴- ۴۳.
- ۲۳- سوره انعام، آیه ۷۰.
- ۲۴- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱.
- ۲۵- کهف/ ۲۹.
- ۲۶- فرقان/ ۳۷.
- ۲۷- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۲- ۹۳.
- ۲۸- ابراهیم/ ۴۸.
- ۲۹- تکوین/ ۵- ۷.
- ۳۰- تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۹۴.
- ۳۱- اعراف/ ۵۰.
- ۳۲- سوره یس، آیه ۸۰.
- ۳۳- سوره واقعه آیات ۷۳- ۷۱ و دایرة المعارف بزرگ اسلامی ص ۹۰، ج ۱ و معارف و معاریف ص ۱۸، ج ۱.
- ۳۴- سوره نساء آیه ۱۰.
- ۳۵- سوره بقره، آیه ۱۷۴.
- ۳۶- سوره طه، آیات ۲۷- ۱۱- ۹- و سوره نمل، آیه ۸- و سوره قصص، آیه ۲۹- و معارف و معاریف، ص ۱۸، ج ۱ و دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۰، ج ۱.
- ۳۷- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۹۱، ج ۱ و معارف و معاریف، ص ۱۹، ج ۱ و سوره آل عمران آیه ۱۸۳.
- ۳۸- سوره انبیاء، آیه ۶۹.
- ۳۹- معارف و معاریف، صص ۱۹۸- ۱۹۷، ج ۱.
- ۴۰- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۹۱- ۹۰، ج ۱.